

نقد چاپ عرفات‌العاشقین، مصداقی برای بایسته‌های تصحیح تذکره‌های ادبی فارسی

سعید شفیعیون*

چکیده

عرفات‌العاشقین و عرصات‌العارفین از مهم‌ترین تذکره‌های ادبی کهن فارسی است و کامل‌ترین اثر در گونه خود به شمار می‌آید. از این کتاب ارجمند تا امروز دو چاپ روانه بازار شده که آخرین آن به مراتب علمی‌تر و صحیح‌تر از نخستین آن است. با این حال در این تذکره مفصل بواسطه نقصان نسخ و خراب‌کاری ناسخان و چنددستگی مصححان و دستیاران ایشان اشکالات متعددی وارد شده است. از آن‌جا که بخشی از این موارد در پیوند با روش تصحیح و ماهیت اثر است، نگارنده ضمن نقد کار ایشان، با توجه به ویژگی‌های این گونه ادبی، بحثی کلی را به آسیب‌شناسی چاپ تذکره‌ها اختصاص داده است.

واژه‌های کلیدی

عرفات‌العاشقین، تذکره، تصحیح، آسیب‌شناسی، غلط، تحقیق

مقدمه

شاید تصحیح را بتوان یکی از رازناک‌ترین حوزه‌های تخصصی متن‌پژوهی دانست. تصحیح در میان دانش‌های ادبی مانند نقد ادبی نوعی رویکرد است و استقلال ماهوی ندارد؛ لذا سخت وابسته اثری است که در آن به کار بسته شده است. صرف نظر از تنوع آثار، متغیرهای گونه‌گون فرامتنی مثل محدودیت‌هایی که از هر لحاظ بر نسخ و دستیابی به آن‌ها حاکم است، موجب شده تا شیوه‌های متعددی را برای آن تعریف کنند. روش‌هایی که هنوز ماهیت و حدود و ثغور آن‌ها و ضرورت بهره‌گیریشان روشن نیست. به عبارتی دیگر تصحیح و موانع بر سر راهش گاه مانند عوالم عرفانی با کشف و شهود و تقدیرهای آسمانی در پیوسته است؛ چنان‌که یادآور این بیت عطار نیشابوری (۱۳۸۶: ۱۶۸) می‌تواند بود:

* استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اصفهان saeid.shafieion@gmail.com

تو پای به راه در نه و هیچ می‌رس / خود راه بگویدت که چون باید رفت

این نوع پژوهش سهل و ممتنع که به رغم یک‌رویی آشکار و آسان‌نمایش، از پیچیدگی نه‌تو و صعوبتی پنهان برخوردار است، موجب شده تا برخی مدعیان این حوزه دچار سطحی‌نگری شده و کار تصحیح را با حروف‌چینی و چاپ‌کوشی خلط کنند. به اعتباری تصحیح از طرف دو طیف مختلف و مخالف، مظلوم و مهجور واقع شده است. دسته‌ای، متبرّیانه، آن را نبش قبر و بازیابِ لاطایلِ مشتیِ مرده‌ریِ فراموش‌شده، می‌پندارند که حتی در صورت فایده‌مندی، احیای آن هنر چندانی لازم ندارد و کمترین نقد و تحلیلی را بر نمی‌تابد. دسته‌ای، متولّیانه، از سر ساده‌انگاری این فن را تا حد تفنّن تقلیل داده، نسخ را عتیقه و گروگان خویش، و تصحیح را بازی متن و حاشیه‌پنداشته‌اند. از این رو به هر متنی چنگ انداخته‌اند و ماهیت متن برایشان اندک توفیری ندارد.

حاصل عمل دسته دوم، دکان‌داری در بازار مکاره‌ای شده که هر تغییر صوری در کتاب اعم از تجلید و حروف‌چینی نام تصحیح به خود گرفته است. هم اینانند که برای گریز از تیغ منتقدان و اهل فن از عناوین مرسوم و یا جعل اصطلاحاتی موهوم استفاده می‌کنند از قبیل کوشش، اهتمام، سعی، نظارت، اشراف.

تصحیح و تحقیق توأمان همزادند؛ چنان‌که فن تصحیح بی‌فهم متن هرگز میسر نیست. هم به این دلیل است که تأسف آدمی برانگیخته می‌شود از برخی ساده‌انگاران که هر متنی را مبادرت به چاپ می‌کنند.^۱

آری پهنای کار به حدی است که حتی در یک حوزه خاص علمی نیز برای یک عالم، صدور جواز منطقی نمی‌نماید. برای مثال تصحیح یک منظومه عرفانی قرن هفتم و یک منظومه غنایی قرن یازدهم کار یک شخص، به آسانی، نیست زیرا زبان و منظومه ذهنی و هنری و پشتوانه فرهنگی این دو اثر با هم گاه بسیار متفاوت است. از وجهی دیگر، باور داشتن به استغناء مصحح از منابع فرامتنی و اتکای صرف به نسخ اثر، هر چقدر هم که مضبوط باشند، آسان‌گیری و به‌هیچ‌خرسندی است. هم از این رو، مصحح درست‌کار و حرفه‌ای هرگز حاضر به تخطی از مرز و خطوط تخصص خود نیست و در همان وادی قلم و قدم می‌زند که زبان، بلاغت، کارکرد و حوزه تأثیر و تأثرش را می‌شناسد.

طبعاً تصحیح تذکره‌های ادبی نیز از این قاعده مستثنی نیست و کسی قادر به طبع این نسخ متون است که واقف به تمام زوایای علمی و هنری‌اش باشد. در کار کردن این نکته توضیح واضح است که تذکره‌ها مشحون از اطلاعات کتابشناسی، تاریخی، جغرافیایی، رجالی و شعری‌اند و عمدتاً به سبب این دشواری‌ها گرفتار تصحیف و تغلیط کاتبان و حتی مؤلفان شده‌اند و این البته تکلیفی شاق و افزون‌تر را بر دوش مصححان اهل می‌گذارد تا از هیچ سهوی درنگ‌زدند و لجام تتبع و تحقیق را رها نکنند و مجهولات متن را در لفافه نپوشانند و «عهدتاً علی الراوی» نگویند. این بدان معنی نیست که تمام اصلاحات مصحح باید وارد متن گردد، بدان‌گونه که گویی وی به کمک مؤلف شتافته تا تمام اشتباهات وی را تصحیح کند^۲؛ بلکه می‌تواند بعضی از خطاهای ظریف نویسنده را در بخش یادداشت‌های ارجاعی یا توضیحی و مقدمه تحقیقی‌اش بیاورد. مقاله پیش رو برخی از این ملاحظات را به طور مصداقی و مثالی در نقد تصحیح تذکره عرفات‌العاشقین به نظر خوانندگان می‌رساند.

شایان ذکر آن که روی سخن نگارنده این مقاله در کلیات سخن، ابداً با مصححان و فراهم‌آوردندگان این چاپ نبوده و نیست و ضمن اشراف بر دشواری‌های این کار تمام زحمات ایشان را قدر می‌داند و تنها این را بهانه‌ای برای انتقاد به بعضی جریانات کژروانه تصحیح بویژه در حوزه تذکره‌ها دانسته است تا ساده‌انگاران بدانند که حتی در چنین تصحیح معیارمندی که

طی سالیان فراهم آمده، مشکلات و لغزش‌های شگرفی وجود دارد. «تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل...».

گذری کوتاه بر نسخ و چاپ‌های عرفات

از عرفات تا به امروز سه نسخه شناخته شده است و دو چاپ صورت گرفته که نخستین چاپ آن در سال ۱۳۸۸ به کوشش محسن ناجی نصرآبادی و انتشارات اساطیر و با اساس قرار دادن نسخه دو جلدی کتاب‌خانه خدابخش پتنا یا بانکی‌پور به شماره ۲۲۹ و ۲۳۰ تهیه و منتشر شد. این نسخه علی‌رغم آن‌که تنها نسخه تاریخ‌دار عرفات، ۱۴ جمادی‌الاول ۱۰۵۰، است؛ ولی مشحون از غلط و سقط است و کاتب بی‌سواد آن ضمن اشتباهات فراوان، عرصه دوم و سوم حرف «حا» را به همراه ترجمه ۱۳۴ شاعر از قلم انداخته است. فراهم‌آورنده این چاپ که از نسخه ۵۳۲۴ کتاب‌خانه ملک و میکروفیلم نسخه بسیار ناقص کتاب‌خانه علیگر به شماره ۲۲۸۵ به عنوان نسخه بدل استفاده کرده، نتوانسته به مشکلات نسخ فائق آید و چاپ قابل قبولی از آن ارائه دهد؛ تا آن‌جا که منتقدان آن را فاقد اعتبار علمی دانسته‌اند.^۳

اما چاپ میراث که سرگذشتی غم‌انگیز در پس خود داشته، سرانجام بعد از چندین بار دست به دست شدن ناشر و مصحح و ناظر در سال ۱۳۸۹ بر اساس نسخه کتاب‌خانه ملک و مقابله با نسخ کتاب‌خانه خدابخش و علیگر به چاپ رسید. در واقع مصححان آن هشت سال پیش از نشر این کتاب، آن را با اساس قرار دادن نسخه ملک و مقابله با جلد اول نسخه خدابخش به انجام رسانده بودند؛ ولی ناشری برای آن پیدا نشده بوده است. بعد از فوت مصحح نخست سرنوشت چاپ این کتاب با انتشارات میراث مکتوب گره خورد. در این زمان پژوهشگران این مرکز متوجه وجود جلد دوم این نسخه نیز شده، به مقابله این بخش با کار مصححان پرداختند و در کنار کارهای نهایی چاپ، بخشی از متن را نیز به نظر زنده‌یاد محمد فهردان رساندند. کسی که خود از آغاز در جریان تصحیح آن بوده است. این همیاری اگرچه کیفیت کار را بالاتر برد اما به سبب چند دست شدن اثر دچار اشتباهاتی نیز شده است؛ بویژه که روش و دقت مصحح خالی از عیب نبوده است و پژوهندگان بعدی نیز نتوانسته‌اند بر اشکالات اساسی آن مانند تغییر روش تصحیح و بعضی موارد دیگر غلبه کنند. بدانسان که عمده سعی ایشان را جز مقابله بخش دوم نسخه خدابخش با متن مصحح نخست، در تهیه فهرست و پاره‌ای تعلیقات مختصر و مطابقت متن با بعضی منابع می‌بینیم. از آن‌جا که هدف ما برجسته کردن وجه اطلاعی و سرچشمه‌های آگاهی‌های تذکره‌هاست، بیشترین نقد ما نیز در این مقاله به همین بخش بازمی‌گردد. به عبارت دیگر این کتاب را از دو منظر تحقیق و تصحیح مورد بررسی قرار داده‌ایم. هرچند عمده اشکالات ما بر این تصحیح باز هم ریشه در جوهره تحقیقی این اثر دارد. بخش تحقیق مستقیم اثر را در نقد مقدمه و روش تصحیح و یادداشت‌های توضیحی و منابع ارجاعی گزارش کردیم و بخش تصحیح را در متن اثر و اشکالاتی که به نظر ما بدان راه یافته است، نشان دادیم.

۱) نقدی بر تحقیق اثر

۱-۱) مقدمه

این کتاب سه مقدمه دارد. نخستین، مقدمه ناشر در شرح سرگذشت این چاپ و چگونگی به انجام رسیدن آن است. دودیکر، مقدمه بسیار مختصر مصحح در زمان حیاتش است که تنها به معرفی نسخ و شیوه تصحیح و رسم‌الخط کتاب پرداخته است. مقدمه آخر، ترجمه مقاله نذیر احمد به قلم سید حسن عباس در معرفی اوحدی و آثارش، بویژه

عرفات‌العاشقین است که به گمان نگارنده بهترین تحقیق در احوال اوحدی و معرفی آثار اوست.^۴ از آن‌جا که مصححان اثر تنها به جلد نخست نسخه خدابخش دسترس داشته‌اند، متوجه تاریخ کتابت و نام کاتب نبوده‌اند و آن را بی‌تاریخ پنداشته‌اند. امری که باید به اصلاح گروه پژوهشگران تکمیل‌کننده این چاپ می‌رسید. البته انجامه نسخه هم در مقدمه نذیر احمد وصف شده و هم در عکس صفحه آخر نسخه در مقدمه به وضوح آمده است.

چیزی که گفتنش در مقدمه‌های تذکره‌ها بسیار ضروری است، داوری در باب ساختار آن بعنوان یک گونه ادبی و نیز درجه اعتبار داده‌ها، سرچشمه‌ها و نیز میزان تأثیرگذاری آن در منابع بعد از خودش است. گلچین معانی (۱۳۶۳: ۷/۲) حدود ۲۸ اثر را شمرده که اوحدی از آن‌ها آشکارا استفاده کرده است. البته در این باب نباید به ادعای مؤلف بسنده کرد و لازم است تا اقوال وی را با این منابع بسنجیم زیرا بعضی تذکره‌نویسان کارنابلد گاه منابعی را نقل می‌کنند که خود هرگز به چشم ندیده و بواسطه منبعی دیگر از مطالب آن‌ها سود جسته‌اند. منبعی که عموماً از آن تغافل کرده یا اگر بدان اشاره کرده‌اند، به طعن و تسخر از آن گذشته‌اند. از اینان می‌توان به واله داغستانی و رضاقلی خان هدایت اشاره کرد.

واله داغستانی (۱۳۸۴: ۱۱۷۶/۲ و ۱۴۰۱/۳) عمده اطلاعات و شواهد عرفات در باب شعرای سلف را تحریف و تلخیص کرده و در ریاض‌الشعرا وارد کرده است. با این تفاوت که تراجم مفصل را تبدیل به اوصاف مختصر و مبهم کلیشه‌ای مضحک می‌کند و می‌گوید: «از احوال وی چیزی معلوم نشد» و یا فلانی «شاعری بوده» است. حیرت‌انگیز این که وی نتوانسته حتی یک بیت متمایز نسبت به شواهد عرفات بیاورد. تأسف‌آور اظهار نظر او در باب اوحدی و کتابش است؛ آن‌جا که می‌گوید: «تذکره‌ای مسما به عرفات که مزخرفات بسیار در آن درج کرده، تألیف نموده؛ مشتمل بر هشتاد هزار بیت و باز از آن تذکره‌ای دیگر انتخاب کرده است موسوم به کعبه عرفان که اگر به نظر نکته‌سنجان دقیقه‌یاب برسد باید [صح: پایه] مؤلف را از آن در می‌یابند» (همان: ۴۳۹/۱).

رضاقلی خان هم در این باره بکل سکوت کرده، بدان حد که عموم محققان تا این اواخر گمان می‌کردند که وی نسخه‌ای از لباب‌الالباب در دست داشته است؛ غافل از این که نقل قول‌های وی از لباب همه بواسطه عرفات‌العاشقین بوده است (ر.ک. گلچین معانی، ۱۳۶۳: ۱۰/۲).

۱-۲) روش تصحیح

اگر با تسامح تعاریف و اصطلاحات حوزه تصحیح را بپذیریم^۵؛ باید گفت که شیوه اتخاذ شده در این تصحیح روش بینابین است که مصحح یک نسخه را به طور عام اساس قرار داده، با نسخ دیگر به تصحیح و تکمیل ضبط‌های آن پرداخته است. البته باید گفت که در این تصحیح از شیوه قیاسی هم بسیار استفاده شده است. اما فارغ از درستکاری‌ها و غلطکاری‌های مصحح باید به شیوه درهم و بی‌وجه وی یا دست‌اندرکاران چاپ آن در بیان اختلافات نسخ اشاره کنیم. می‌دانیم که پیشتر بعضی مصححان^۶ اضافات نسخه بدل‌ها را در متن، درون قلاب می‌آوردند. بدین لحاظ هم آن را برجسته می‌کردند و هم بعنوان تک برای ارجاع اختلافات نسخ از آن سود می‌جستند. از طرف دیگر در این روش عموماً مصحح تصحیح قیاسی انجام نمی‌داد تا مجبور به استفاده دوباره از قلاب شود؛ بی‌تدبیری‌ای که در عرفات اتفاق افتاده و قلاب‌های ناهم‌جنس در یک‌دیگر گیر کرده تا آن‌جا که مصحح سرانجام ناچار به استفاده از تک و قلاب شده است (برای نمونه، ر.ک. اوحدی بلیانی، ۱۳۸۹: ۳/۱ و ۴ و ۵ و ۷/۴۷۴۴-۴۷۴۵).

با این همه اگر همین روش گیج‌کننده در تمام متن به کار بسته می‌شد، قابل اغماض بود ولی التزام نداشتن به آن، کار

را از یک‌دستی انداخته است و این در تحقیق کم‌گناهی نیست زیرا ضمن ایجاد پریشانی در اثر و ذهن خواننده، نشان از بلا تکلیفی و بی‌اعتقادی مصحح و یا محقق نسبت به رعایت قوانینی است که خود نوید التزام به آن را داده است. نمونه‌هایی هم هست که اضافات سایر نسخ و متون در قلاب نیامده است (اوحدی بلیانی، ۱۳۸۹: ۵۷۰/۱). این وضع در جلد ششم (۳۶۸۱-۳۵۴۱) صورت بسیار درهم‌تری پیدا کرده؛ زیرا نسخه‌ اساس بخش متوسطین و متأخرین حرف «کاف» و کل حرف «لام» را ندارد و مصحح این‌جا نیز برافزوده نسخه‌بدل را در قلاب گذاشته است. با این حال باز هم برای رفع نواقص نسخه‌بدل، تصحیح‌های قیاسی انجام داده و مجبور شده که آن‌ها را هم در قلاب بگذارد، بی‌آنکه مطابق شیوه خود آن‌ها را تُک‌گذاری کند. عجیب آن‌که محوشدگی و نقصان عبارات نسخ را هم به صورت فضای خالی در قلاب آورده که بکل با فلسفه وجودی قلاب در تباین است^۸ (ر.ک. اوحدی بلیانی، ۱۳۸۹: ۳۶۷۰/۶ و ۳۶۷۹). از طرفی دیگر مصحح تصحیح‌های قیاسی خود را یک بار با همین عنوان و یک بار با جملاتی نظیر «به قرینه معنی» و یا «به قرینه عروض اصلاح شد»، متذکر شده است. در حالی که عنوان «تصحیح قیاسی» خود عبارت رسا و مشهوری در توضیحات اختلاف نسخ است. البته اگر نیاز به توضیح باشد در تعلیقه مجال طرح آن هست. متأسفانه از این ناهمگونی‌ها در بخش توضیحات اختلافات نسخ بسیار یافته می‌شود. مصحح در بعضی ارجاعات متون کمکی فراموش کرده است که نشانی کامل بدهد (اوحدی بلیانی، ۱۳۸۹: ۶۳۰/۱ و ۴۷۴۴/۶۱۵،۷).

نکته عجیب دیگر ذکر اختلافات رسم‌الخطی بعنوان اختلاف نسخ است که می‌بایست مصحح آن‌ها را در مقدمه بعنوان ویژگی رسم‌الخطی نسخ توضیح می‌داد. مواردی مانند وجه‌القناعت (اوحدی بلیانی، ۱۳۸۹: ۲۹۳۹/۵)، ابوزرجمهر (اوحدی بلیانی، ۱۳۸۹: ۴۷/۱) که بر صورت‌های وجه‌القناعت و ابوزرجمهر در نسخ عرفات ارجح دانسته شده‌اند. از موارد دیگر رسم‌الخطی که باید به دقت رعایت کرد، ضبط مواد تاریخ است که متأسفانه در این تصحیح درست لحاظ نشده. مثلاً مصحح در صفحه ۴۰۵۷ ماده تاریخ «علامه ز عالم رفت» که مطابق ۹۳۵ است به گمان آن‌که وزن و معنی غلط است، به «علامه‌ای ز عالم رفت» تبدیل کرده است و توضیح داده است که این شعر برابر با ۹۷۴ است که با تصریح اوحدی در چند صفحه جلوتر هم‌خوانی ندارد و خود نفهمیده که قدمای گاهی تمام صورت ملفوظ را در مواد تاریخ نمی‌آوردند، مثل «الف» و «لام» تعریف که گاهی می‌نوشتند و حساب می‌کردند ولی تلفظ نمی‌کرده‌اند. در این صورت هم وزن شعر حفظ می‌شده و هم ماده تاریخ درست درمی‌آمده است.

از نقش اساسی «نیم‌فاصله»‌ها بعنوان یکی از قواعد نگارشی و رسم‌الخطی نیز نباید غفلت ورزید؛ مسأله‌ای که متأسفانه هنوز با تسامح آن را می‌نگرند و همین امر کافی است تا اغلب متون از این غلط‌خزنه و پنهان‌لبریز باشند. البته در متون ادبی و شعری بواسطه هندسه نظم و معیار وزن تا حدی قابل تشخیص است؛ اما در متون نثر، بویژه کتاب‌های تاریخ و نام‌های رجال تمیز درست و غلط، نیاز به تحقیقی پرحاشیه دارد. برای نمونه مصحح در عرفات (اوحدی بلیانی، ۱۳۸۹: ۴۸۴/۱) محمد علی جلایر را محمد علی جلایر ضبط کرده است (ر.ک. نوایی، ۱۳۶۳: ۱۱۱) و از این اشتباهات در متون تاریخی و تذکره‌ها فراوان است.

انصاف را نباید از شیوه مرضیه وی در سؤال‌برانگیزی متن چشم پوشید. هرچند پرسش‌های وی عموماً زبانی است و بسیاری از مبهمات غیرزبانی این متن نه دریافته او شده و نه به معرض دید خوانندگان گذاشته شده است. باید بی‌هیچ تعارفی گفت که برخی از محققان در این باب محافظه‌کارند و اگر نگوئیم که هراسان از نمایش جهل خویشند و یا با

اظهار آن سؤال، احتمالاً می‌ترسند که بدفهمی و یا بدخوانیشان از نسخ را آشکار کنند^۹، پدیدار کردن این‌چنین پرسش‌هایی را، کاری لاطایل برمی‌شمردند؛ بنابراین به ذکر جمله‌ای مبهم از قبیل «تعدادی از رجال و اعلام این متن شناخته نشد» بسنده می‌کنند. این در حالی است که اصل پویایی تحقیق، اصلی نادرگذر است و یکی از عوامل پویایی، همین نشان‌های پرسشی است که برخی از آن تغافل می‌کنند.

۱-۳) روش تحقیق و منابع آن

تذکره‌ها به سبب آن‌که منابعی اطلاعی هستند، مصحح در تصحیحشان بسیار نیازمند رجوع به متون کمکی است. این مسأله بویژه در تذکره‌هایی که مطالبی فراتر از ادبیات ارائه می‌کنند، ملموس و ناگزیر است. تصحیح تذکره‌هایی چون نفایس‌المآثر و هفت اقلیم که سرشار از اطلاعات تاریخی و رجالی و جغرافیایی‌اند و پر از اشعار و عبارات ترکی و معما هستند، از دانش یک مصحح بیرون است و نیازمند آن است که وی از منابع مستند و متخصصان سایر علوم نیز بهره جوید^{۱۰}.

عرفات‌العاشقین از آن‌جا که نسخ مضبوط و بسامانی هم نداشته، طبعاً جستار و مطابقت مطالبش در منابع و متون کمکی بسیار ضروری‌تر بوده است؛ امری که مصحح و گروه پژوهندگان این چاپ بدان معتقد و پایبند بوده‌اند و این امر از فهرست ۱۲۲ منبعی که ایشان در مقدمه به دست داده‌اند، به آسانی مشهود است. البته این شیوه را دیگران هم کلیشه‌وار در این حوزه به کار بسته‌اند تا بدان‌جا که به نظر نویسنده از حالت طبیعی و صادقانه خود خارج شده است^{۱۱}. نوع تتبعات و تحقیق‌های تطبیقی که در تذکره‌ها باید انجام گیرد، تقریباً در چند سطح بررسی‌دنی است. نخست تخلص و اطلاعات ترجمه‌ای شاعران و شواهد ایشان، دیگر آگاهی‌های فراادبی متن که معمولاً باید با مآخذ نویسنده تطبیق داده شود. مصحح باید به عیار متن و چاپ این منابع آگاه باشد و در صورت لزوم از متخصصان مشورت بگیرد. بسا اتفاق می‌افتد که تعدادی از این منابع هنوز در کسوت نسخ خطی باشند و یا چاپ‌های مغلوپ و ناستواری داشته باشد که ارجاع در بست بدان‌ها ساده‌لوحانه خواهد بود^{۱۲}.

بر این اساس باید گفت که در تحقیق عرفات‌العاشقین، مصحح و گروه پژوهندگان بعضاً به سبب در دست نداشتن چاپ‌های متقن از منابع و نیز عدم شناخت کافی از آن‌ها^{۱۳} نتوانسته‌اند ضبط درست و یا برتر را بشناسند و انتخاب کنند. هم‌چنین باید گفت که نظر به شباهت تخلص‌های شاعران، مصحح باید از قرآینی چون اقتضائات تاریخی و سبک ادبی و شواهد شعری استفاده کند تا بی‌جهت شاعری را با شاعر دیگر خلط نکند^{۱۴}. بررسی و مطابقت شواهد شعری تذکره‌ها با اقرانشان جز این سودمندی می‌تواند ضبط‌های بهتر و یا متفاوت را به نظر مصحح برساند و هم‌چنین صحت انتساب آن‌ها و نیز اصالت تذکره و صداقت و درستکاری مصحح و کاتب را برسنجد^{۱۵}. برای این کار فرهنگ سخنوران منبعی نسبتاً قابل اعتماد است تا بتوان نشان شاعر را در دیگر منابع جست‌جو کرد. هرچند این اثر گرانقدر نیز به سبب فراهم آمدنش از تذکره‌ها گرفتار اغلاطی فراوان است و نیز تعدادی از منابع را ندارد^{۱۶}. سخن آخر در این باب آن‌که مصحح تذکره‌های ادبی کاری به مراتب سخت‌تر از مصحح سایر متون در پیش دارد. بدین سبب که وی می‌باید با تسلط به تمام سبک‌های ادبی کهن از عهده خوانش و فهم و تصحیح شواهد شعرا برآید. خاصه آن‌که این بخش از این منابع نیز مانند اعلام در نسخ، طی زمان و دست به دست شدن دچار دگرگونی‌های فراوان می‌شود^{۱۷}. نمونه‌های ذیل که ناشی از عدم تتبع کافی مصحح در اطلاعات تاریخی و جغرافیایی و مانند آن‌هاست، گواه این ادعای ماست:

الف) مرگ میر مرتضی شریفی که در سال ۹۷۴ ه. ق. اتفاق افتاده (بدایونی، ۱۳۷۹: ۶۹/۲)، در این کتاب (اوحدی

بلیانی، ۱۳۸۹: ۴۰۷۴/۶) به غلط ۹۳۵ ه. ق. آمده است.

ب) مرگ خان احمد گیلانی که در سال ۱۰۰۵ حادث شده، در عرفات‌العاشقین (اوحدی بلیانی، ۱۳۸۹: ۵۹۲/۱) سال ۱۰۱۵ ثبت شده است؛ این در حالی است که در نسخه خدابخش ۱۰۲۶ ضبط شده است. بر من معلوم نیست که وقتی مصحح با یک حقیقت تاریخی رو به رو می‌شود و نسخه‌های مختلف با هم اختلاف دارند، چگونه می‌تواند بدون رجوع به متون کمکی ضبط را داوری کند. با توجه به ضبط درست این تاریخ در کاروان‌هند (گلچین معانی، ۱۳۶۹: ۳۴۳/۱) به نظر می‌رسد مصحح نسخه را بدخوانده باشد.

ج) مصحح، شاخین یا شاخن از قصبات قهستان (معین‌الدین اسفزاری، ۱۳۳۹: ۳۲۷/۱) را که در سه نسخه عرفات (اوحدی بلیانی، ۱۳۸۹: ۱۵۶۳/۳) هست، به اعتبار ضبط غلط مجالس‌النفایس (نوایی، ۱۳۶۳: ۱۵۵)، ساخت، به حاشیه برده است. در واقع بی‌اطلاعی مصحح از چستی این منبع موجب شده که هم اعتماد و اتکای بیش از حد به آن داشته باشد و هم در ارجاع به آن پریشان عمل کند. به عبارتی این کتاب در بردارنده دو ترجمه از مجالس‌النفایس امیرعلی شیرنوایی است که علی‌اصغر حکمت هفتاد سال پیش دو ترجمه از آن با در دست داشتن یکی دو نسخه چاپ کرده است و به اشتباه و تسامحی نابخشودنی نام اصل متن را بر آن گذاشته و خطایی کتابشناسی مرتکب شده است. این در حالی است که هر دو ترجمه، لطایف‌نامه و هشت بهشت، آثاری نسبتاً متفاوت با مجالس‌النفایسند. هم‌چنین باید بدانیم که طبق تصریح اوحدی (۱۳۸۹: ۳۱۹۷/۵) وی اطلاعات شعرای متوسط کتابش را از لطایف‌نامه اخذ کرده است؛ لذا لزومی ندارد برای تصحیح عرفات به هشت بهشت رجوع کنیم مگر آن‌که ضبط‌های لطایف بسنده نباشد. افزون بر این باید در این ارجاعات وحدت رویه داشته باشیم و چنین نباشد که به دلخواه گاهی به این ترجمه و گاهی بدان ترجمه رجوع کنیم. متأسفانه مصحح بی‌آنکه خبر از اغلاط و نواقص چاپی این تذکره داشته باشد، آن را بر بسیاری از ضبط‌های درست متن خویش ارجح دانسته است. مثلاً صورت‌های درست نسخ عرفات، میر جعفر بخشی (اوحدی بلیانی، ۱۳۸۹: ۱۸۲۰/۳) و چرمی (اوحدی بلیانی، ۱۳۸۹: ۱۰۴۶/۲) ، فصیح رونی (اوحدی بلیانی، ۱۳۸۹: ۳۲۱۷/۵) را به اعتبار ضبط غلط مجالس‌النفایس، نخشی، جرمی، فصیح هروی به حاشیه برده است (نوایی، ۱۳۶۳: ۱۱۳، ۱۶۹، ۳۲). شگفت آن‌که وی در پاره‌ای جای‌ها وارونه این رفتار کرده و ضبط درست مجالس را بر صورت غلط نسخ عرفات ترجیح ننهاده است. مثل خواجه موسی (اوحدی بلیانی، ۱۳۸۹: ۷۵)، نادری مروی (اوحدی بلیانی، ۱۳۸۹: ۷۶)، میر قرشی (اوحدی بلیانی، ۱۳۸۹: ۴۷)، سلطان حسین ختمی (اوحدی بلیانی، ۱۳۸۹: ۱۱۰)، باباشوریده قصیده‌خوان (اوحدی بلیانی، ۱۳۸۹: ۸۶) و حافظ سینان، منسوب به ناحیه‌ای در غرب هرات (سیفی هروی، ۱۳۸۱: ۷۶) که خواجه موسمی (اوحدی بلیانی، ۱۳۸۹: ۳۹۶۹/۶) ، نادری هروی (اوحدی بلیانی، ۱۳۸۹: ۴۳۲۹)، میر قریشی (همان، ۳۴۱۲)، سلطان حسین سرخطی (اوحدی بلیانی، ۱۳۸۹: ۱۸۴۴/۳)، باباشوریده قصه‌خوان (اوحدی بلیانی، ۱۳۸۹: ۲۲۷۷/۴)، حافظ سینیانی از قریه سینان (اوحدی بلیانی، ۱۳۸۹: ۱۸۷۶/۳) ضبط کرده است. او که دسترسی به متن اصلی ترکی نفایس و یا چاپ سیدعبدالله از لطایف‌نامه نداشته، ضبط درست شیرم شغال (اوحدی بلیانی، ۱۳۸۹: ۲۱۶۷/۴) در نسخه اساسش را به گمان بی‌معنی بودن به حاشیه برده و ضبط غلط نسخه خدابخش، شیر شغال را در متن آورده است.

د) مصحح در ترجمه احمد غفاری (اوحدی بلیانی، ۱۳۸۹: ۴۴۴/۱) دچار اشتباهات شگفت‌انگیزی شده است. شاید اگر می‌دانست که مطالب عرفات در ذکر این جنس شعراً عموماً رونویسی از هفت اقلیم (۱۳۸۹: ۱۳۳۸/۲-۱۳۳۷) است، هرگز از

روی آتکای صرف به یکی از نسخه‌ها، تاریخ ۹۷۹ را به جای تاریخ مضبوط یکی دیگر از نسخه‌ها؛ یعنی ۹۷۵ به عنوان زمان فوت غفاری در متن نمی‌آورد و بندر «دایل» را نیز «زابل» ضبط نمی‌کرد و کشتی شاعر را به گل نمی‌نشانند.^{۱۸}

ه) در این تصحیح قاضی عبدالله فرنجودی از مشاهیر آن روزگار که در تمام نسخ عرفات (اوحدی بلیانی، ۱۳۸۹: ۲۸۸۷/۵) به همین گونه آمده است، به اعتبار چاپ مغلوط تذکره ریاض الشعرا (واله داغستانی، ۱۳۸۴: ۱۴۳۴/۳) و تذکره روز روشن (صبا، ۱۳۴۳: ۵۲۸) عبدالله فرنجودی ضبط شده است. جالب توجه آن‌که در بعضی نسخ اصیل ریاض الشعرا هم «فرنجودی» آمده است.

و) بهترین اطلاعات در باب انوشیروان بن امیر ابوسعید بن علاءالملک معروف به عادل‌شاه و متخلص به عادل را در هفت اقلیم (رازی، ۱۳۸۹: ۲۷۲-۲۷۰/۱) می‌توان یافت. هم‌چنین نویسنده‌اش ماده تاریخ فوت وی را هم نهصد و چهل و هشت آورده مطابق این شعر

چون سلخ سفر کشته گردید شه عادل «از قتل شه عادل» تاریخ شده حاصل

در نسخ عرفات (اوحدی، ۱۳۸۹: ۲۷۴۸/۵) «قتل شه عادل» یعنی ۹۴۱ آمده است، که مصحح و یا گروه پژوهندگان بر اساس کاروان هند و تاریخ فرشته «قتل شاه عادل» را ترجیح نهاده‌اند. این غلط از آن‌جا ناشی شده که ایشان وی را با اسماعیل عادل‌شاه بیجاپوری (م ۹۴۱) خلط کرده‌اند. جالب توجه آن‌که اوحدی (۱۳۸۹: ۵۵۹/۱) در ضمن بیان احوال ابراهیم‌خان بن محمد لاری پسر برادر او، همان تاریخ فوت ۹۴۸ را که در هفت اقلیم آمده، برای شاه عادل آورده است. نیز باید متذکر شد که اوحدی (۱۳۸۹: ۲۷۴۸/۵) نام وی را به غلط نوشیروان بن علاءالملک آورده است.^{۱۹}

ز) مصحح عرفات (۱۳۸۹: ۲۱۸۱/۴) ربان را در عبارت «آقا شاهکی فنایی تخلص ربانی، ربان قریه‌ای از قرای اصفهان است»، (زمان) خوانده است و جای دیگر (۱۳۸۹: ۳۳۳۰/۵) «شاهکی زبانی» منسوب به قریه زبانی ضبط کرده است. او ضمن آن‌که در این باب دچار بدخوانی شده، متذکر دوباره‌کاری اوحدی در باب این شاعر نشده که یک‌بار این شاعر را با عنوان شاهکی و بار دیگر با عنوان فنایی آورده است و از این سنخ اشتباهات در کار این مؤلف کم نیست. مثلاً وی در جایگذاری شاعران در بخش‌های متوسطین و متأخرین آشفته‌کاری کرده و گاهی شاعران متوسط را در ذیل متأخرین و بر عکس آورده است.^{۲۰}

۱-۴) فهرست‌ها

امروزه اهمیت فهرست‌ها و نمایه‌ها در نشر متون بر هیچ‌کسی پوشیده نیست. نظر به محتوا و زوایای پژوهشی هر متنی، تنوع آن‌ها نیز تفاوت می‌کند. برای مثال در دیوان شاعر سبک هندی، فهرست صور خیال از فهرست اقوال و احادیث به مراتب ضروری‌تر است؛ در حالی که در منظومه تعلیمی عرفانی فهرست صور خیال لاطایل به نظر می‌رسد. با این‌همه بعضی نمایه‌ها مانند فهرست آیات و اعلام در هر متنی ضروری تلقی می‌شوند اما تذکره‌ها به سبب چند وجهی بودنشان فهارس متعددی را برمی‌تابند؛ با این حال باید در نظر داشت که تعدد نمایه‌ها موجب سردرگمی مراجعه‌کننده نشود؛ چنان‌که او فی‌المثل مجبور باشد که برای مطلوبش چندین فهرست اعم از فهرست اعلام، شاعران، صاحب‌تخلصان را بگردد. گاهی این تنوع، تمرکز مصحح و فهرست‌نویس را از میان برده و موجب از قلم افتادن برخی موارد و نقصان فهارس می‌شود.

آن چیزی که در باب فهارس پرفایده عرفات چاپ میراث می‌توان گفت تنها چند نکته است؛ نخست ارجاعات گیج‌کننده در فهرست اعلام که گاه طی چند مرحله باید به شخص مورد نظر رسید. امری که هر چند تا حدی بدیهی می‌نماید اما در پی دخالت دادن القاب و کنیه‌ها ایجاد شده است. البته عناوین به جهت وسواس فهرست‌نگاران در

نمایه‌ها آمده و گرنه ظاهراً دخلی در ترتیب الفبایی ندارند. با این همه گمراه‌کننده است^{۲۱}. این نوع ارجاع در نمایه کتاب‌ها باز هم موجب خلل شده است؛ چنان‌که مجالس عبدالقادر مراغه‌ای هر جا در متن با عنوان «مجالس» آمده است، نزدیک بیست مورد، به مجالس‌النفایس ارجاع داده شده است (اوحدی بلیانی، ۱۳۸۹: ۴۹۵۷/۸-۴۹۵۶).

فهرست‌نویسان برای این کتاب کشف‌الایات فراهم آورده‌اند و آن‌هم به گونه‌ای که دو کلمه نخست مصرع اول و دو کلمه آخر مصرع دوم را با فواصل نقطه‌چینی نشان داده‌اند؛ تمهیدی که بسیار در کاهش حجم کتاب مؤثر افتاده است؛ ولی باید به یاد داشت که کشف‌الایات بیشتر برای منظومه‌ها راه‌گشاست و چه بسا مخاطب تنها مصرع دوم را از بر باشد، بخصوص تذکره‌ها و شعرهای این دوره که مصرع و گاه تنها مصرع دوم اصل شعر به شمار می‌آمده است (اسلوب معادله).

۲) نقدی بر تصحیح

با آن‌که قصد ما در این مقاله برجسته‌کردن ویژگی خاص تصحیح تذکره‌ها یعنی جنبه تحقیقی آن است و برای این کار تذکره‌ای را محک زدیم که هم به لحاظ ذات اثر و هم به لحاظ زحمتی که برای تصحیح آن کشیده شده، از بهترین نمونه معدود تذکره‌های چاپی به شمار می‌آید، ناگزیریم تا بر بخش تصحیح متنی و زبانی آن نیز گذری بسیار کوتاه کنیم. هرچند معتقدیم در چنین کار صعب و سنگینی که چندین دست آن را فراهم آوردند، تا حدود چند صد غلط هم قابل اغماض است. برای پرهیز از اطاله کلام مواردی از اغلاط تصحیحی را در جدولی به عرض خوانندگان می‌رسانیم.

نشانی عرفات	درست	نادرست
۴۶۰/۱	بر خاکم اگر مرکب چون باد براند	بر خاکم اگر مرکب چون باد برآید
۴۶۴/۱	بتکچی	بتکچی
۴۰۸۳/۶	مسیحی در زبان متقدم بود	مسیحی در زمان متقدم بود
۳۲۸/۱	اهل قلم متفقد که در حساب و سیاق	اهل علم متفقد که در حساب و سیاق
۱۰۰۵/۲	محمد جامی	محمد جانی
۱۴۱۱/۳	سوال بوسه و دشنام می‌کند دل از آن لب	سوال بوسه و دشنام می‌کند دل زان لب
۱۲۱۸/۲	آغزیوار	اغروار
۲۱۰۱/۴	عصیده	عقیده
۱۱۹۵/۲	میر حالتی	میر حالی
۳۰۲۰/۵	کره جاری و کره جار	گلجاری و گلجار
۲۷۸۱/۵	دیر آ، دنی مغانه برکش	دیر آ و می مغانه برکش
۲۸۲۵/۵	غباری	عیاری
۳۱۹۵/۵	فتای مشهدی ۵	فتاوی مشهدی
۲۳۱۹/۴	صدر کاتب	صور کاتب
۲۴۴۲/۴	من که در خیل سگانش جا معین ساختم	من که از وصل سگانش جا معین ساختم
۲۳۳۶/۵	نقارت	نقاوت
۱۰۷۳/۲	زین	زن

۱۶۴۹/۶	زهره را چنگ یا رباب که داد/لعل در سنگ یا رب آب که داد	زهره را چنگ با رباب که داد/لعل در سنگ یا رب آب که داد
۶۳۸/۱	با این همه نگذاری اگر دور شوم	با این همه نتوانم اگر دور شوم
۴۲۰۱/۶	بحر با کاسه چوبینه بشیء الله است	بحر با کاسه چوبینه کشتی بر کف
۴۶۵۸/۷	همشیره	همسر

پی‌نوشت‌ها

۱- این وضع در تحقیقات فشرده اعم از مقاله‌ها و پایان‌نامه‌های پژوهشی و مدخل‌های دانشنامه‌ای و فرهنگ‌نویسی هم به چشم می‌خورد و نگاهی بر نمایه آن‌ها تأیید این مطلب است که گویی این مدخل‌ها نه بر اساس تخصص که به ترتیب حروف الفبا بعضاً با شیوه‌های شیرخطی بر عهده بعضی نویسندگان نهاده شده است. همین معیار است که یک نویسنده از ترشی تا ترشیز را ملک طلق و حوزه استحفاظی خود می‌داند. فصاحت چنین دیدگاهی در عصری که علامه‌هایش دیرسالی است رخت به دیار عدم کشیده‌اند، پر واضح و مبرهن است.

۲- باید به یاد داشته باشیم که سبک نثر و شواهد شعری دو بخشی هستند که مصحح باید با آن‌ها به احتیاط تمام رفتار کند؛ یعنی وی با اشراف بر سبک ادبی نویسنده و دوره تألیف آن و نیز اجماع نسخ هرگز نباید برای خویشتن این حق را قائل گردد که به زعم خود نثر نادرست و پریشان نویسنده را سامان دهد. در بخش شواهد نیز باید متوجه این نکته باشد که تذکره‌ها بویژه تذکره‌های اصیل که نویسنده‌هاشان با دواوین صاحب‌تراجم تماس مستقیم و چهره به چهره داشته‌اند، خود نسخه‌ای از اشعار ایشان تلقی می‌شوند و جز در مواردی که اطمینان کامل از فساد نسخ و یا اشکال ذهنی مؤلف داشته باشیم، حق نداریم به اصلاح آن‌ها بپردازیم.

۳- برای مثال ر.ک. شفیع‌یون، سعید. (۱۳۸۹). «که کارهای چنین...». آینه میراث، پاییز و زمستان ۱۳۸۹، ش ۴۷، ص ۱۵۲-۱۳۱

۴- گلچین معانی نیز در تاریخ تذکره‌های فارسی (۱۳۶۳: ۲۴-۳) جستار خوبی در احوال اوحدی و نقد اطلاعات این کتاب به دست داده است.

۵- باید یادآور شد که این نوع جملات مبهم در تذکره‌های اصیل نیز مشاهده می‌شود و دلیلش این است که صورت اولیه یا دست کم منابع این آثار بیاض بوده است. در بیاض‌ها نیز چنان‌که می‌دانیم، تراجم محلی از اعراب ندارند. بنابراین شعرهای بسیار معروفی در آن‌ها به ثبت می‌رسد که جز نام و تخلص نشانی دیگر از شاعر ندارد.

۶- متأسفانه هنوز تعاریف جامع و مانعی از انواع شیوه‌های تصحیح وجود ندارد و بین بعضی‌شان مانند تصحیح اجتهادی و ذوقی و قیاسی، همچنین التقاطی و بینابین مرز محکمی نیست. چه بسا مصحح خود دعوی تصحیح التقاطی و یا اجتهادی داشته باشد ولی منتقد آن را ذوقی تلقی کند. نکته دیگر این که صاحبان این اصطلاحات استفاده از ضبط‌های متون کمکی را نخست تصحیح قیاسی فرض کرده‌اند؛ در حالی که میان ضبطی که مستند به منابع اصیل باشد با ضبطی که ناشی از حدس مصحح باشد و هیچ قرینه‌ای مکتوب برای آن وجود نداشته باشد، تفاوت بسیار است.

۷- برای مثال ر.ک. سعدی (۱۳۷۷). گلستان سعدی، تصحیح غلامحسین یوسفی، انتشارات خوارزمی، تهران، ۱۳۷۷

۸- مصحح در جایی (اوحدی، ۱۳۸۹: ۴۷۲۱/۷) یک کلمه را که در هر دو نسخه ملک و خدابخش بوده به حاشیه برده و به جایش قلبی حاوی فضایی خالی آورده است. به نظر می‌رسد که او می‌خواسته بگوید این کلمه درست نیست و در متن کمکی مجمع‌الفصحاهم پاک شده است و باید چیز دیگری باشد اما این وسواس بسیار دور از مراتب علمی است و درست‌تر آن بود که وی کلمه «خجل» را که در نسخ بود می‌آورد و علامت سوالی در داخل قلب جلوی آن می‌گذاشت مبنی بر این که این کلمه نمی‌تواند درست باشد و در پانویس هم متذکر می‌شد که در متن کمکی مجمع‌الفصحاهم افتاده است.

۹- مثلاً مصحح در ضمن ترجمه مسیحی فوشنجی (اوحدی، ۱۳۸۹: ۳۹۳۸/۶) عبارت «این شعر هلالیست» یعنی هلالی شاعر را نفهمیده و «این سفر هلالیست» خوانده و علامت سؤال گذاشته است. شاید اگر او مانند بسیاری از مصححان گریز این پرسش را کتمان می‌کرد، این ضبط غلط برای همیشه در این متن مدفون می‌شد و کسی متوجه صورت درست آن نمی‌شد.

۱۰- این که تذکره‌ها نباید فراتر از ادبیات به چیز دیگری پردازند ظاهراً نزد قدما اصلی بوده است و این را در نقد ظریف اوحدی (۱/۶۷۴) به منبع اصلی‌اش می‌توان یافت؛ آن‌جا که به طعن می‌گوید: «زحمت بسیار در جمع تواریخ کشیده و تتبع حالات نموده، از جمله کتاب هفت اقلیم تألیف اوست که همه کس را به تقریب در آن‌جا مذکور می‌سازد و از همه چیز سخن می‌گوید». اما باید گفت که انگیزه تألیف بعضی از این تذکره‌ها فراتر از تصنیف یک تذکره ادبی بوده و مصنف می‌خواسته در کنار آن به مسائل دیگری هم مثل تاریخ و سایر علوم هم پردازد. به هر حال همان‌گونه که گفتیم تصحیح این آثار بویژه آن‌که نسخی درست و قابل اطمینان نداشته باشند، کاری یک تنه نیست و نیازمند یاری و مشورت‌خواهی از متخصصان دیگر هم هست تا آن‌جا که ممکن است فهرست نام ایشان در مقدمه مصحح خود بی‌شبهت به متن تذکره نشود و این ابداً چیزی از جنس زرق‌بازی بعضی چاپ‌کوشان در مقدمه‌شان نیست. برای مثال یکی از این‌ها کتابی تحت نام دیوان غزلیات سحابی استرآبادی فراهم آورده که در واقع منتخب اشعار او از چاپ جواهری در سال ۱۳۴۸ است. این شخص همان مقدمه وی را بر آغاز کتاب آورده و بعد چیزی با نام مقدمه دیگر از خود بر آن افزوده است و ضمن تشکر از کل موجودات عالم کتاب تاراجی خود را با حروف چینی درشت و صفحه‌آرایی بازاری- هر رباعی در یک صفحه- به پدر، دانشگاه سیستان بلوچستان زاهدان، دانشگاه علوم پزشکی زابل، دانشگاه زابل و کارکنان سد کرخه اندی‌مشک تقدیم کرده است؟! [نیز، ر.ک. کیوانی، ۱۳۹۱: ۱۱۹-۱۱۴].

۱۱- به گمانم پایه‌گذار این نوع تعلیق‌نویسی بر تذکره‌ها، استاد زنده‌یاد حسن سادات ناصری باشد؛ تا آن‌جا که بعضی تصحیح وی را از آشکده آذر نمونه پسندیده علمی تصحیح تذکره‌های ادبی دانسته‌اند (ر.ک. آیدنلو، ۱۳۹۱: ۲۰) در حالی که تعلیقات این مصحح با همه زحمتی که در فراهم آوردنش کشیده، آن‌چنان سودمند نیست. نخست بدین دلیل که عمده توضیحات وی پیوند مستقیم با متن ندارد؛ دو دیگر این که مصحح مانند اغلب مصححان تذکره‌ها شناخت دقیقی از این دست منابع ندارد و بسیاری جای‌ها از رجوع به منابع اصلی بازمانده و یا به منبعی اتکا کرده که قول وی یا نقلی و یا نادرست است؛ سه دیگر این که مصحح کمتر به نواقص و مبهمات متن و اشتباهات مؤلف پرداخته است. مسأله‌ای که دلیل اصلی تعلیق‌نویسی به شمار می‌آید. این سیاق را پس از وی محمدرضا طاهری در تصحیح هفت اقلیم رعایت کرده و انصافاً زحمت بسیار کشیده است؛ اما او نیز به دلیل ناآشنایی به منابع دچار اشکالات فراوانی شده است و منابع درجه یک و دو و سه را یک کاسه کرده و تمایزی میان اقوال آنان قائل نشده، مضافاً آن‌که بسیاری از منابع اصلی را هم ندیده است و از اغلاط و تسامحات متن و منابعش فهمیده و ناهمیده به تندی گذر کرده است. از پیروان کلیشه‌بند این طریق می‌توان به فاطمه علاقه مصحح تذکره دولتشاه اشاره کرد که ضمن ارتکاب اشتباهات فاحش در تصحیح، تعلیق‌ای انبوه و پریشان بر این کتاب نگاشته و مرجع اغلب ارجاعات و نقل قول‌هایش تاریخ ادبیات صفاست که ضمن همه ارجمندی‌هایش جز بخش‌های حاوی نظرات اجتهادی و تحقیقی خود صفا منبعی اصیل و قابل اتکا در نقل اطلاعات نیست.

۱۲- شوربختانه نسل مورخان ادیب امثال عباس اقبال آشتیانی دیرسالی است که منقرض شده است؛ افزون بر این اغلب محققان تاریخ و جغرافیا و امثالهم در این عصر پوزیتیوسیم‌زده‌اند و برای تصحیح متون‌شان کم‌ترین وقعی نمی‌نهند. این است که نویسنده این سطور حسرت دارد که دست کم برخی از متون مصحح گذشته به همان شکل، افسست شوند. در این باب سعی انتشارات اساطیر مشکور است. بسیاری از بازچاپ‌های منابع تاریخی که تحت عنوان تصحیح به بازار آمده‌اند مثل تاریخ الفی و منتخب‌التواریخ علاوه بر تکرار اغلاط چاپ‌های نخستین، صورت منسوخ‌شده و تحریف‌گشته آن‌هایند.

۱۳- برای مثال برخی دیوان‌ها و منابعی که ایشان بدان ارجاع داده‌اند مثل دیوان انوری، عطار، ظهیر، عنصری و تذکره هفت اقلیم، فرهنگ سخنوران چاپ‌های ناستوار و قدیمی‌اند.

۱۴- برای مثال علی رفیعی علامرودشتی تعلیق‌نویس تذکره‌الشعراى مطربی سمرقندی به تصحیح اصغر جانفدا که تلاش پرقدری در تحقیق شاعران این تذکره به خرج داده، ضمن یک‌کاسه کردن منابع اصلی و غیر اصلی صرف تشابه تخلص یک شاعر مطالبی را از منابع دیگر نقل کرده است. این در حالی است که در چند مورد که نویسنده این مقاله بدان برخورد کرد، به نظر می‌رسد که وی خلط شخصیت کرده باشد. مثلاً در تذکره‌الشعرا (۱۳۷۷: ۲۶۴-۲۶۸) سخن از شاعری به نام جانی کابلی به میان آمده است که رفیعی وی را با جانی تیمبان یکی دانسته است. در حالی که باید گفت هیچ اشتراک مطلب و شاهدی بین این دو شاعر در این منابع وجود ندارد. خاصه آن‌که با توجه به دیدار مطربی با وی به سال ۹۸۳ در سرای قل‌بابا کولکلتاش، از حاکمان هرات در زمان عبیدالله ازبک و تأکید وی بر هنر معماگویی‌اش بسیار بعید است که این دو یکی باشند. مضافاً آن‌که سال فوتش بر اساس اشارت صاحب مذكر احباب (۱۳۷۷: ۲۲۴) با فوت وی متباین این تاریخ است. شاید نقل تاریخ ۹۸۵ برای فوت جانی تیمبان توسط صاحب صبح گلشن (۲۶۵/۱) حاصل اختلاط این دو جانی بوده باشد.

۱۵- ضمن آن‌که از طرفی این تطبیق را در تمام موارد لازم نمی‌دانیم، وجوب وضع معیاری یک‌دست را برای این ارجاعات گوش‌زد می‌نماییم. معیاری که ظاهراً منطقی‌ترین آن نادرست بودن ضبط متن و یا نامفهوم بودن و ناقص بودن آن است. صرف ضبط احسن منابع کمکی، آن‌هم به زعم مصحح کاری بخردانه به حساب نمی‌آید؛ زیرا شواهد تذکره‌ها، بخصوص تذکره‌های اصیلی که از روی بیاض‌ها و نسخ دواوین اخذ شده‌اند، خود ضبطی دیگر و نسخه‌ای قابل اعتنا از اشعار شاعر مورد نظر به شمار می‌آیند.

۱۶- برای مثال در این فرهنگ از نسخه ناقص عرفات و نفایس‌المآثر استفاده شده و گاه نظر به صعوبت کار نویسنده بعضی شعرا از قلم افتاده و یا به تبع منابع، ناقص و محرف و تکراری نقل شده است. این فرهنگ که نیاز به اصلاح و تکمیل دارد، خوراک پخته‌خواران بسیاری شده چنان‌که یکی از ناشر-نویسندگان پرتلاش و صاحب هفتاد و چهار تألیف و تصحیح در چاپی که از تذکره صبح گلشن به دست داده، ضمن استفاده از این کتاب، آن را نیز در سیاهه منابعی که برای هر شاعر ارائه داده، آورده و گمان برده است که خوانندگان سواد استفاده از این فرهنگ را ندارند. وی همچنین چاپ سنگی این اثر را نیز در هر مدخلی ارجاع داده است و گویا متوجه نشده که این کار لاطائل و تحصیل حاصل است (ر.ک. بهوپالی، سلیم. ۱۳۹۰). تذکره صبح گلشن، مقدمه-تصحیح-تکمیل-تحشیه مجتبی برزآبادی فراهانی. تهران: انتشارات اوستا فراهانی).

۱۷- بعنوان نمونه باید گفت که کاتب نسخه اساس سرگذشت شاعری جدگو به نام آفادایت‌الله اصفهانی را با یک بیت شاهد در میان اشعار تزریقی شاعر طنزسرای معروف، خواجه هدایت‌الله رازی آورده است؛ ولی مصحح به هر دلیل از این خطای مصحح غافل مانده و نتوانسته آن را بسامان کند؛ یعنی آنکه متوجه تفاوت سبکی این اشعار نشده است:

شعر تزریقی هدایت‌الله رازی:

رو به پیری نهاد و بالغ شد بوی مردن شنید و فارغ شد

شعر جدی هدایت اصفهانی:

این به کیش که درست است که ترسابعه‌ای برد از هر طرفی دین مسلمان‌ی را

در واقع اگر آگاه به این نوع نقیضه شعری بود، اشعار دیگر هدایت رازی را که در ادامه ترجمه کوتاه هدایت اصفهانی می‌بود، به حال خود رها نمی‌کرد و به سر جای خودش می‌برد.

۱۸- این بندر که با نام بندر دیول یا دیبل هم خوانده می‌شده، امروزه بندر تهته و لاهری نامیده می‌شود (ر.ک. تاریخ سند یا تاریخ معصومی، ۱۳۸۲: ۲۶۲-۲۶۰).

۱۹- اوحدی از این دست اشتباهات کم مرتکب نشده و به نظر من تنها ذکر چند عبارت و شاهد اندک در مقدمه، تکلیف را از گردن مصحح ساقط نمی‌کند و وی می‌بایست سطر به سطر اطلاعات این کتاب را رصدبانی می‌کرد و حتی به صرف مطابق بودن قول او با منابع هم بسنده نمی‌کرد و آن‌ها را نیز انتقادی و پرسشگرانه از نظر می‌گذراند. برای مثال در حبیب‌السیر (خواندمیر، ۱۳۸۰: ۳۵۴/۴) مؤلف با آن‌که ماده تاریخ امینی در فوت آصفی به سال ۹۲۸ را ذکر کرده است، سال فوت را به اشتباه ۹۲۱ گفته است. عجیب آن‌که مصحح عرفات با وجود تصریح اوحدی (۱۳۸۹: ۴۷۸-۴۷۰) به مرگ آصفی در ۹۲۸، شعر ماده تاریخ وی - پیموده ره بقا به هفتاد و دو گام - را با تکیه بر مقدمه دیوان وی به گمان خود اصلاح کرده و ضبط درست نسخ عرفات را به حاشیه برده و تاریخ فوت وی را با ترجیح «پیمود» به «پیموده» تا سال ۹۲۳ جلو برده است.

۲۰- مثلاً محمدجعفر کوکلتاش که از مجلس پنجم مجالس‌النفایس (نویسی، ۱۳۶۳: ۱۱۲) نقل شده، در بخش متأخرین آورده شده است (اوحدی، ۱۳۸۹: ۱۰۵۳/۲) و یا کمال‌الدین حسین صبوری را که از متأخران است، در بخش متوسطین ذکر شده است (اوحدی، ۱۳۸۹: ۲۳۱۷/۴).

۲۱- مثلاً در حرف عین بعد از «عیشی» به «سلطان عین‌الدوله محمود غازی غزنوی» برمی‌خوریم که به سلطان ابوالقاسم محمود بن ناصرالدین سبکتکین غزنوی غازی ارجاع داده شده است؛ اما باید بدانیم که برای یافتن این نام نه به حرف «س» و کلمه «سلطان» که به حرف «الف» و کلمه «ابوالقاسم» باید رجوع کنیم و این‌ها در ممارست طولانی به دست می‌آید و هیچ رمزکاوی از آن در مقدمه اثر نشده است.

منابع

- ۱- آیدنلو، سجاد. (۱۳۹۲). نگاهی به آویزه یادداشت‌های شاهنامه. جهان کتاب. سال ۱۸. ش ۱۱-۱۲: ۲۰-۲۴.
- ۲- اوحدی بلیانی، تقی‌الدین محم. (۱۳۸۹). *عرفات العاشقین و عرصات العارفین*، تصحیح ذبیح‌الله صاحب‌کار و آمنه فخر احمد. تهران: انتشارات میراث مکتوب.
- ۳- بدائونی، عبدالقار. (۱۳۷۹). *منتخب‌التواریخ*. تصحیح مولوی احمد صاحب. ویرایش توفیق سبحانی. تهران: انتشارات انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- ۴- خواندمیر، غیاث‌الدین. (۱۳۸۰). *تاریخ حبیب‌السیر*. به اشراف محمد دبیر سیاقی. تهران: انتشارات خیام.
- ۵- رازی، امین احمد. (۱۳۸۹). *تذکره هفت اقلیم*. تصحیح محمدرضا طاهری. تهران: انتشارات سروش.
- ۶- زمچی اسفزاری، معین‌الدین محمد. (۱۳۳۸-۱۳۳۹). *روضات الجنات فی اوصاف مدینه هرات*. تصحیح محمدکاظم امام، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ۷- سعدی شیرازی، مصلح‌الدین. (۱۳۷۷). *گلستان سعدی*. تصحیح غلامحسین یوسفی. تهران: انتشارات خوارزمی.
- ۸- سلیم بهوپالی، محمدعلی حسن خان. (۱۳۹۰). *تذکره صبح گلشن*. تصحیح مجتبی برزآبادی فراهانی. تهران: انتشارات اوستا فراهانی.
- ۹- شفیعیون، سعید. (۱۳۸۹). «که کارهای چنین...»، *بینه میراث*. پاییز و زمستان ۱۳۸۹. ش ۴۷. ص ۱۵۲-۱۳۱.
- ۱۰- صبا لکهنوی، محمد مظفر حسین. (۱۳۴۳). *تذکره روز روشن*. تصحیح محمد حسین رکن‌زاده آدمیت. تهران: انتشارات کتاب‌خانه رازی.
- ۱۱- غفاری، قاضی احمد. (۱۳۴۰). *تاریخ نگارستان*، تصحیح مرتضی مدرس گیلانی. تهران: انتشارات کتاب‌فروشی حافظ.

- ۱۲- کیوانی، مجدالدین. (۱۳۹۱). «تصحیح یا تخریب». گزارش میراث. دوره دوم. ضمیمه شماره ۳: ۱۱۹-۱۱۴.
- ۱۳- گلچین معانی، احمد. (۱۳۶۳). تاریخ تذکره‌های فارسی. تهران: انتشارات سنایی.
- ۱۴- ----- (۱۳۶۹). کاروان هند. مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
- ۱۵- مطربی سمرقندی. (۱۳۷۷). تذکره الشعرا. تصحیح اصغر جانفدا. تحقیق و تعلیق علی رفیعی علامرودشتی. تهران: انتشارات میراث مکتوب.
- ۱۶- معصوم بکری، سید محمد. (۱۳۸۲). تاریخ معصومی. تصحیح عمر بن محمد داوود پوته. تهران: انتشارات اساطیر.
- ۱۷- نثاری بخاری. (۱۳۷۷). مذكر احباب. تصحیح نجیب مایل هروی. تهران: نشر مرکز.
- ۱۸- نوایی، امیرعلیشیر. (۱۳۶۳). مجالس النفایس. تصحیح علی اصغر حکمت. تهران: انتشارات کتاب‌خانه منوچهری.
- ۱۹- واله داغستانی، علیقلی. (۱۳۸۴). ریاض الشعرا. تصحیح محسن ناجی نصرآبادی. تهران: انتشارات اساطیر.